

(تاریخ روم)

§ بسمه تعالی §

(۱)

خدا را سپاسگذار و از طالع خود راضی و شادم که موفق بایفای عهد شده و بطوریکه در دیباچه تاریخ امریکا بدوستان بی آلایش خود یعنی شاگردان مدارس وعده کرده ام اینک بامساعدت گرامی مجله ارمغان بانشار یکجلد دیگر از آن سلسله کتابهای مفید و شیرین نائل گردیدم . یکی از محسنات این کتابها اینست که تاریخ آمیخته باسرگذشت های شیرین و داستان های قشنگ وجاذب است که فقط خواننده را خسته نمیکند بلکه هر کم ذوقی را بسر میل و رغبت میآورد . بدیهی است تاریخ مملکت وسیع و پهنای روم را که متسکیو آن فیلسوف بزرگت وعالم مشهور در تعریفش گفته است : (روم بمنزله سر است و دنیا یعنی ربع مسکون بدن) نمیتوان باین اختصار واجمال دانست . شرح عظمت وبزرگی روم واحوال مشاهیر آن ودوره تمدن واقدمدار روم بقدری است که طالب تکمیل آن میتواند عمری را صرف آموختن و مطالعه آن بنماید !

نویسندگان وازباب ذوق واطلاع کتبهای زیادی درعظمت وانحطاط آن نگاهشته اند . آنچه این بنده تدارک نموده واز نظر خوانندگان محترم میگذرد فهرستی است برای آشنا کردن ذهن ومانوس نمودن اشخاص بکلی بی خبر ونونهالان مبتدی که درهرحال بایستی تا این اندازه از اوضاع و کلیات یک مملکت عظیم تاریخی مطلع وبا اسامی بزرگان آن سرزمین آشنا باشند . از خداوند توفیق میطلبم که بنشر تاریخ یونان وانگستان وفرانسه که بهمین سبک تهیه شده ومهیای طبع است بشوم .

نجفقلی معزی - حسام الدوله سابق

داستان بنای روم - نژاد رمنها - حکومت روم

وقتی بقشه اروپا نگاه کنید در جنوب آن شبه جزیره می بینید مانند چکمه که سه طرف آنرا بحر مدیترانه و ادریاتیک احاطه کرده این شبه جزیره ایتالیاست که در شمالش کوه «آپ» مستور از برف و فاصل بین ایتالیا و فرانسه و سویس و اطریش است و از طرف دیگر رشته جبال «آپنن» دیده میشود گرچه بعظمت آپ نیست ولی دارای معادن سنک مرمریست که یکی از موجبات واسباب زینت و قشنگی ایتالیاست .

ایتالیا بواسطه موقعیت جغرافیائی که در جنوب اروپاست و در شمالش کوههای مرتفع واقع شده که مانع از وزش بادهای سرد و گزنده است دارای هوایی معتدل و مطبوع میباشد بطوریکه اغلب نبات و گیاه هائی را که در سایر ممالک شمالی باید در گرمخانه و محل های مسقف با زحمت و مواظبت زیاد پرورانید در اراضی وسیع و هوای آزاد این مملکت جنوبی بخوبی روئیده و نمو میکند بلکه اکثر گلهای زیبا و سبزه های لطیف بخودی خود روئیده و جلد و فور دیده میشود .

اشجار پرتقال و بادام و پسته و انواع گلهای سحرآمیز و غیره بر از شکوفه و میوه هستند . محصول ناک و زیتون در ایتالیا خیلی زیاد و ضرب المثل است . اراضی فوق العاده مستعد و حاصلخیز است بدون زحمت و سعی زیاد محصول فراوان است .

سلامت هوا بقدری است که تمام سال را میتوان در هوای آزاد زندگی کرد و در زیر آسمان صاف و آبی رنگ بسر برد . این اعتدال هوا و استعداد زمین و مناظر قشنگ ایتالیا همواره از دیرگاهی مردم را بدان سرزمین جلب و متوجه میکرده است .

از زمان خیلی قدیم که مسافرین و سیاحان بدانجا گذر نموده و از وضعیت و صفا و طبیعیات آنجا نقل کرده اند مردم بی اختیار هجوم آورده و رحل اقامت افکنده اند. تاریخ صحیح و کاملی از چگونگی جمعیت و اهل ایتالیا بطور تحقیق در دست نداریم. آنچه شنیده شده سکنه قدیم و اولیه از آسیای وسطی آمده اند شاید جمعیت این اشخاص در وطن خودشان بقدری زیاد بوده که از حیث محل در مضیقه افتاده اند ناچار مملکت خود را ترك نموده و در تجسس چراگاه خوب و زمین مستعد و مرغوب برآمده اند. پس از گردش و جستجوی زیاد بالاخره بکوه بزرگ آلپ رسیدند. بعضی از آنها از کوه بالا رفته و از مشاهده دشتهای خرم و اراضی سبز و قشنگ ایتالیا بشگفت آمده رقا و همراهان را آگاه کرده همگی برای عبور از کوه شتاب نمودند و یکسره با خانواده و اثاثیه و مواشی خود را بایتالیا رسانیده اند این اشخاص ابتدا خیلی خشن و سخت و بکلی عاری از تمدن بودند بعدها بتدریج ساختن خانه و مسکن و پختن غذا را آموخته رفته رفته بساختن ظرفهای خیلی سنگین و بی تناسب از گلهای خام مبادرت نمودند ریشتن و بافتن پشم مواشی و حشم و لباسهای ساده را فرا گرفتند در بدو امر هر خانواده تنها و متفرد زندگانی میکرد و بعد احساس نموده که اگر بیکدیگر نزدیک تر شده و باهم زیست کنند بیشتر میتوانند بامور زراعتی پرداخته و هنگام شکار بهتر موفق شوند و در مواقع خطر باآسانی ممکن است از خود دفاع نمایند. باینجهه هر چند خانواده در تحت سرپرستی بزرگتر و قوی ترین مردان خود تشکیل قبیله داده و آنها را رئیس و پیشوا می نامیدند وظیفه ایشان انتخاب محل و اقامت گاه متناسب و پسندیده بود که در موقع جنگ و خطر دستور دفاع بدهند و در صورتیکه وظیفه خود را بطور شایسته انجام می دادند رئیس یا شاه قبیله میشدند. کم کم عدده قبایل یا ممالک کوچک خیلی زیاد و در

تمام ایتالیا متفرق شدند و هر قدر که این قبایل باثروت تر میشدند بروسعت متصرفات خود میافزودند. رومی‌ها از نژاد همین قبایل هستند که مسکن آنها در آن زمان بزرگترین شهرهای دنیا بوده تاریخهایی که درخصوص این مردم نوشته اند قرن‌ها بعد از تأسیس روم بوده اسناد و نوشتجات معتبری در دست نیست بلکه پایه و اساس آنها افسانه‌هایی بوده که باطفال آموخته و آنها حفظ نموده و نسلاً بعد نسل برای اعقاب خویش یادگار گذاشته اند.

بدیهی است مرور زمان و تکرار زیاد آن قصه‌ها را تغییر داده و با حدس و تصور آنها را بهم مربوط کرده و یک وقت هم آنها را حقیقت پنداشته و باور نموده اند مثل اینکه شما حالا داستانها را از اول خواهید خواند ولی باید دانست که قسمتی از این وقایع حقیقت نداشته و رخ نداده است لیکن از آنجائی که تشخیص افسانه از تاریخ صحیح آسان نیست بهتر اینست که هر دو قسمت را خواند و تفکیک حقیقت را از قصه بتحقیقات کاملتری وا گذاشت.

فصل دوم

فرار از شهریکه در حال سوختن است

(تروا) یکی از شهرهای بزرگ آسیای صغیر مدت ده سال تحت محاصره بود و موقعیکه اهالی این مملکت بایونانیها مشغول جنگ بودند سکنه ایتالیا چندین مملکت تقسیم شده یکی از آن قبایل معروف باتروسکن ها و دیگری لاتین ها بوده اولی قسمت شمال ایتالی یعنی بالای چکمه را تصرف کرده و آن مملکت را اتروریا نام نهاده بودند و قسمت جنوبی را لاتین ها لاتیم می خواندند و اهل هر مملکتی اوامر پیشوا یا شاه خود را مطاع دانسته و از روی عقیده بایشان علاقه داشتند در آن اوقات اسم پادشاه لاتیم لاتینس بود و دختر قشنگی داشت موسوم به « لاورین ایا » و چون مشارالیه با سن بلوغ رسید پدرش خواست همسر

مناسبی برای وی انتخاب نماید در این فکر بود شی خواب دید که خدایان مملکت باو اظهار نمودند که مرد مناسب برای همسری دخترش شخص غربی است که قریباً وارد لایم میشود. لاینس از این خواب خیلی مضطرب و پریشان گردید زیرا عیالش طرفدار وصلت تا برنس پادشاه مملکت مجاور بود و به پادشاه شوهر خود اصرار داشت که زودتر اجازه انعقاد میجاس جشن و عقد را صادر کند لیکن پادشاه بمسأله میگذرانید زیرا مایل باین عروسی نبود در خلال این احوال (تروا) بتصرف یونانیها در آمد و تروجن های شجاع را موقع ورود بشهر از دم تیغ تیز گذرانیدند بطوریکه عده قلیلی از سکنه باقی مانده بود. یکی از نجات یافته گان انباز نام پسر انجی سز و عمو زاده پادشاه تروا بود و مادرش ربه النوع و جاهت معروف به ونوس چون نمیخواست پسرش با تروجن ها هلاک شود لهذا در آتش تیره و مخوف که یونانیها محرمانه داخل شهر شده و خانه ها را آتش زده و غارت میکردند خود را ظاهر ساخته و بوی فهماند که مقاومت بیفایده است و از او خواست که باتمام خانواده خویش از شهر فرار کند. انباز میدانست که او امر خدایان جتیمی الاجراست بنا بر این بدون مسأله جنگ را ترک کرده با کمال استیجاب رختخانه شتافت پدر پیر ناتوانش را بدوش گرفته و دست پسر کوچکش را در دست و در عقب زن و خدمه روان شده و از شهر نیم سوخته که هنوز شعله های آتش در حال ترقی و توسعه بود فرار کرد. این قافله غریب و کوچک پس از طی مسافتی برای رفع خستگی در دیری پناه برد و بقصد استراحت در آن محل رحل اقامت افکند.

انباز در صدد رسیدگی و پرسش حال همراهان برآمد متأسفانه معلوم شد عیال عزیزش مفقود شده از فرط حزن و یأس دیوانه وار برای یافتن همسر خود مراجعت کرد و بی اختیار خود را داخل شهر و میان زبانه های آتش نمود

همه جا فریادکنان می دوید و عیال خود را با سم میخواند ناگه شخصی جواب گفت که آن زن کشته شده و آخرین آرزویش این بوده است که بجای امنی فرار کرده مملکت جدیدی احداث و همسر خوبی بعوض انبیا انتخاب نموده و در نهایت آسایش مشغول عیش و عشرت باشد.

بیچاره انبیا بعد از شنیدن این خبر مأیوس و ملول مراجعت کرد و دید عده قلیلی که موفق بفرار و نجات خود شده در همان دیر ملتجی گشته اند از دیدار این تروجن های نجیب که قسم یاد کرده بودند تازنده اند دست از وی برندارند خوش وقت شده بلا درنگ با بسینه کشتی نهاده و بدون داشتن مقصد معینی در روی دریا روان شدند.

انبیا تصمیم داشت مملکت جدیدی احداث نماید اما نمیدانست در کجا چند محلی را در نظر گرفت لیکن موفق بانجامش نگردید بالاخره با انجی سز پدر پیر مشورت کرد مشارالیه چون مرد عاقل و متدبیری بود هنگام فرار خدایان خود را همراه آورده بود جواب داد بهتر آنست که بامشورت و رأی آن تصاویر باشد لهذا نذورات معموله بجا آورده و قربانی کردند انبیا شب بعد را خواب دید و مأمور شد که بایطالیان بروند یعنی همان مملکتی که یکی از اجدادش از آنجا به تروا رفته بود.

رتال جامع علوم انسانی

بنابراین با کسانش بطرف مغرب رهسپار گردید و از اشکالات و سختیهای که در این مسافرت پیش بینی میشد هیچ اندیشه نکرد و میدانست تا سختی کار بجائی نرسد که بحکم احیاء طبقاتی غذا را نخورند بمقصود نخواهند رسید و قادر بتوقف و توطن در محلی نخواهند بود بعلاوه انبیا از مرد شجاع و قوی قلبی بود و از قحطی و سایر مخاطرات بیم و وحشتی نمی داشت و در طلب مقصود همواره کشتی میراند. در آن قسمت از دریای مدیترانه جزایر بیشمار است که کمتر از

نظر بحریمایان و کشتی نشینان غایب می ماند . انیاز برای رفع خستگی و احتیاجات در آن جزایر پیاده شده توقف های مختصری مینمود لیکن برای احتراز از غضب خدایان جرئت نمی کرد که زیاد بماند و تصور می کرد که مخالف میل خدایانست و محتمل است همراهانش بآتش خشم آنها بسوزند . تروجن ها با اینکه از این مسافرت طولانی و نداشتن مقصد فرسوده و آزرده بودند و در هر جزیره و محطه میخواستند بطور دائم و قطعی اقامت کنند لیکن بواسطه فرط علاقه و محبت نسبت به انیاز او امر مشارالیه را که مبنی بر ادامه مسافرت بود بمیل و رغبت خود ترجیح می دادند و رو ترش نمی کردند .

فصل سوم

شاکار و زبردستی

انیاز و همراهانش بعد از مدت ها کشتی رانی در آبهای مدیترانه بالاخره بجزیره سیسل رسیدند بطوریکه در نقشه دیده می شود این جزیره يك قسمت زمین سه گوشه است در نزدیکی پنجه چکمه که شبه جزیره ایتالیاست پس از چند روز استراحت در آن محل انجی سز پیر زندگانی را وداع کرد انیاز بانهایت حزن و افسردگی مراسم تجهیز و تدفین پدر خود را بعمل آورده و مہیای عزیمت گردید زیرا میدانست که در این سرزمین نمی تواند زیست کند و آنجا را اقامت گاه دائمی خویش قرار دهد .

متأسفانه خدایان معبود تروجن ها در آن موقع باپرستندگان خود بی رغبت و میل شده و موجبات زحمت و ابداء ایشان را فراهم می آوردند مثلا طوفان سخت و مدهشی برپا کرده بودند که کشتی های انیاز دائماً بحضیض گرداب ها و قله امواج پائین و بالا میرفتند بطوریکه بعضی از کشتی ها و مسافرین غرق و هلاک شدند و البته اگر خدای دیگری بکمک و مساعدت ایشان قد راست نکرده و طوفان